

پیش‌خواب

اسناد و خاطراتی نو انتشار، از حیات شهید آیت‌الله‌سیدعبدالحسین دستغیب

۵دهه پرچمدان مبارزه در جنوب کشور

■ **سمانه صادقی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از عنوان آن هویداست به «زندگی و مبارزات آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب به روایت اسناد و خاطرات»

پرداخته است. این مجموعه به همت حمید سفیدگر جهانی و محمد چغایی اراکی تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته‌است. تدوینگران در دیباچه خویش بر این کتاب، نکات پی‌آمده را از نظر دور نشانده‌اند.

«شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب از بزرگمردان عرصه دین و انقلاب اسلامی بود که در برهه‌ای از تاریخ اسلام و ایران، با تفکرات، تلاش‌ها و مبارزاتش نقش ویژه‌ای را ایفا کرد. به‌طوری‌که بررسی تاریخ انقلاب اسلامی در جنوب کشور، بدون لحاظ کردن فعالیت‌ها و مبارزات ایشان با کاستی‌های فراوان مواجه خواهد شد. آیت‌الله دستغیب، پرچمدان مبارزه با اعمال ضددینی حکومت پهلوی‌ها، طی ۵۰ سال تاریخ پر تلاطم ایران در جنوب کشور بود. وی با‌الهام از اندیشه‌های امام خمینی، با هدفی روشن و اراده‌ای راسخ به مبارزه ادامه داد و در زمره یاران دیرین رهبر انقلاب درآمد. شرح زندگی، مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی سیاسی و نظرات این روحانی برجسته، موضوع کتاب‌ها و مقالات بسیاری بوده است. همچنین نویسندگان و پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی، توجه خاصی در آثار خود به ایشان داشته‌اند. کتاب حاضر در دو بخش فراهم آمده و با تأکید بر اسناد به جای مانده از سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) و خاطرات نزدیکان ایشان



شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب شیرازی

و انقلابیون شیراز شکل گرفته است. هر چند کتاب‌ها، مقالات و نرم‌افزارهای فشرده مرتبط با موضوع نیز مورد بررسی و استفاده قرار گرفته‌اند. بخش اول کتاب تحت عنوان مدخل پژوهشی، ابتدا به شرح زندگی شهید دستغیب از تولد تا شهادت پرداخته، سپس مبارزات سیاسی وی در نهضت امام خمینی (ره) با بررسی فرازهای مهم آن و با تکیه بر منابع شفاهی و اسناد و روایات، مورد بازخوانی قرار گرفته است. در ادامه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و نیز گام‌شمار زندگی ایشان با استناد به اسناد موجود آمده است. اسناد موجود در این کتاب، برگرفته از رشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. در بخش دوم، ابتدا فهرست موضوعی اسناد که بر اساس تاریخ مرتب شده‌اند، آورده شده، سپس اصل اسناد و در برخی مواقع با توجه به ناخوانا بودن اصل سند، بازنویسی آنها آمده است. در پایان این بخش، تصاویری از آیت‌الله دستغیب از جوانی تا شهادت گنجانده شده است. ناگفته نماند انجام این کار، چه در بخش منابع آرشیوی و چه در منابع شفاهی با کاستی‌هایی مواجه بود. فقدان اسنادی از مقاطع مختلف زندگی و مبارزات شهید، از جمله مشکلات و کاستی‌های پژوهش به شمار می‌رود. عدم تمایل برخی افراد جهت انجام مصاحبه به دلایل مختلف سیاسی یا مشغله‌های فراوان یا شهادت و در گذشت برخی افراد نزدیک به آیت‌الله شهید دستغیب نیز در زمره دشواری‌های گردآوری منابع شفاهی است که برای جبران این کاستی، تلاش شده تا از مصاحبه‌های انتشار یافته استفاده شود. این کتاب در شمارگان هزار و ۵۰۰ نسخه و ۲۳۶ صفحه، در هشتمین روز از دهه مبارک دهه فجر انقلاب اسلامی روانه بازار نشر گردیده است. علاقه‌مندان جهت تهیه این کتاب می‌توانند به فروشگاه‌های مرکز در خیابان انقلاب اسلامی، خیابان ۱۲ فروردین، بعد از خیابان شهدای ژاندارمری، نبش مجتمع ناشران یا به تارنمای ناشر مراجعه کنند...»

■ **شاهد توحیدی**

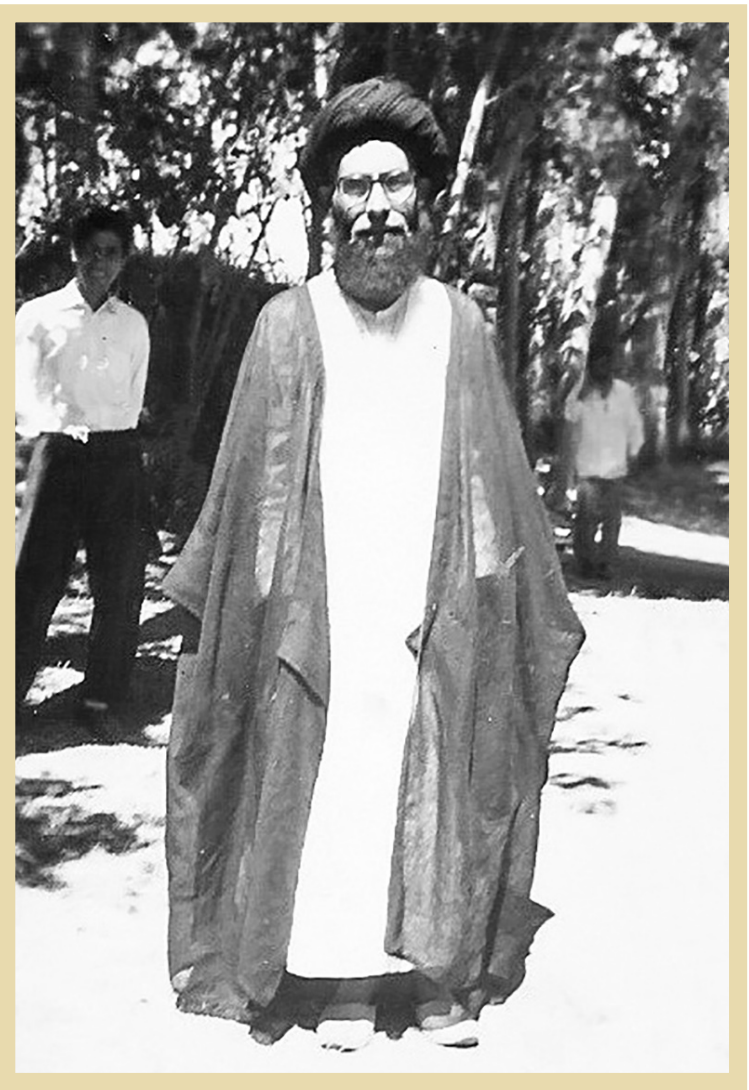
روزهایی که بر ما گذشت، نشان از چهل و چهارمین سالروز شهادت عارف کامل آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب شیرازی داشت. از این روی و در تکریم مکانت والاّی وی در تلقیق شهود و شهادت، روایت حرکت شجاعانه وی و یاران‌ش در آغاز نهضت اسلامی را در آیین سه روایات چهار نفر از شاگردان بازخوانده‌ایم. امید آنکه تاریخ پرهوشان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

■ **آیت‌الله را پس از دریافت خبر دستگیری امام، هیچ‌گاه اینقدر غمگین ندیدم!**

شهر شیراز، در عداد نخستین کلانشهرهایی بود که به نهضت اسلامی پیوست. عوامل مهمی در این امر دخیل بودند، اما وجود عارفی مجاهد و شجاع به نام شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب شیرازی در این واقعه نقش اول داشت. سخنرانی آن عالم والاّقام و سپس دستگیری وی، این شهر را به تکیاو و قیام واداشت تا جایی که آثار آن تا مدت‌ها در شرایط حاکم بر این خطه خودنمایی می‌کرد. محمد مهین دوست از یاران آیت‌الله و فعالان نهضت اسلامی در شیراز در این باره آورده است:

«در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اعلامیه‌ای را به صورت دستنویس به گلدسته شاهچراغ زده بودند. وقتی مردم جمع شدند، من اعلامیه را بلند خواندم و از وسط جمعیت فرار کردم که دستگیر نشوم. خبر دستگیری حضرت امام که رسید، شهید آیت‌الله دستغیب فوق‌العاده متأثر شدند. من هیچ وقت، ایشان را تا آن حد غمگین ندیده بودم. آن شب در بالای منبر، هر چه را که در دلشان بود، بیرون ریختند و رژیم متوجه شد منبرهای ایشان کاملاً سیاسی است. حتی یادم است خواهر شاه با لباس مبدل آمده بود تا از نزدیک ببیند قضیه از چه قرار است! ما شهید را به هر شکلی که بود، فراری دادیم

شهر شیراز به دلیل پیشسینه تاریخی خویش هویتی توریستی داشت و مقصد گردشگران داخلی و خارجی بود. از این روی رژیم پهلوی نیز مکان‌های فراوانی را برای تحقق و تبلور مقاصد اخلاقی در آن دایر کرد. با مجموعه شرایط این شهر، حکومت هرگز گمان نمی‌برد در خرداد ۴۲، چنین حرکتی در این خطه نمایان شود. به همین دلیل نیز پس از سرکوب قیام، مساجد شیراز را تعطیل کرد و مردم را از تجمع در آنها باز داشت



شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب پس از آزادی از زندان

«عارف کامل»، سپیده‌گشای نهضت اسلامی در شهر شیراز

«شهود» و «شهادت»

در آغاز جهاد برای برقراری نظام اسلامی

و پنهان کردیم! مأموران هر شب سعی می‌کردند ایشان را دستگیر کنند و ما هم به ترفندی فراری‌شان می‌دادیم! همگی هم با چوب و چماق‌هایی که در انبار مسجد پنهان کرده بودیم، تجهیز می‌شدیم که اگر لازم شد دفاع کنیم. آن روزها جمعیت به‌قدری زیاد می‌شد که مسجد جامع برایش کوچک بود و مجالس را به مسجد نو آوردیم. در آن روز وقتی در خیابان‌ها بودیم، هواپیماه‌ا از بالای سرم‌مان پرواز می‌کردند! ما هم به شاهچراغ رفتیم و عکس شاه را پایین کشیدیم! آن روز مأموران شلیک کردند و خواهرزاده شهید دستغیب تیر خورد و به شهادت رسید! بعد پیکر شهید را روی یک لنگه در گذاشتیم و روی دوش انبوه جمعیت تشییع کردیم. مردم ماشین جیبی را که بالاتر از حمام توکلی بود، به آتش کشیدند و در تمام مسیر، مغازه‌های مشروب‌فروشی را آتش زدند و تخریب کردند. سر خیابان وصال – که نزدیک به اداره ساواک بود– جمعیت به گلوله بسته شد و طبعاً مردم متفرق شدند. من همراه با چند تن از جمله آقای سیدعلی اصغر دستغیب، به منزل مرحوم محمدهاشم صلاحی پناه بردیم و تا غروب آنجا ماندیم. بعد که هوا تاریک شد، مخفیانه به خانه‌هایمان برگشتیم. البته بعداً ساواک مرا احضار و بازجویی کرد...»

■ **مردم در نیمه شب برای حراست از شهید دستغیب منزل وی را محاصره کردند!**

آنچه در خرداد ۴۲ بر حساسیت فضای شیراز افزود، حمله به منزل شهید آیت‌الله دستغیب بود به ویژه که این رویداد، در نهایت خشونت و نیمه شب صورت گرفت. این همه در حالی بود که مردم شیراز برای حراست از عالم شهر خویش در برابر و اطراف منزل وی تجمع کرده بودند. مهین دوست در ادامه روایت خویش در این باره اظهار می‌دارد:

«یک شب آقای منیرالدین، در مسجد گنج سخنرانی داشت. آقای سودبخش به مردم اعلام کرد امشب اطراف خانه آیت‌الله دستغیب می‌مانیم؛



در دهه ۴۰ شیراز، شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب بر فراز منبر مسجد عتیق

کرده است:

«در آستانه بهمن ۱۳۴۲، شنیدیم شاه در ظرف شش روز می‌خواهد رأی گیری کند و ما باید به جامعه بگوییم که این امر بر خلاف قانون اساسی و حتی اسلام است. مبارزات مربوط به این واقعه گذشت و پس از چندماه، سخنرانی حضرت امام در عصر عاشورا انجام شد. پس از دو، سه روز، عصری بود که رادیو اعلام کرد امام دستگیر و به تهران منتقل شده‌اند. همان شب با دوستان خدمت آیت‌الله دستغیب رفتم و سپس ایشان به منبر رفتند. روز بعد قرار بود یادگان‌ها را بگیریم، اما خبر درز درز و ساواک همه علمای شهر را گرفت و اساساً شیراز حالت جنگی پیدا کرد! در آن شب، ما در خانه ایشان حضور داشتیم. مأموران در نیمه‌شب، تیره‌وایی و سپس به سوی مردم شلیک می‌کردند و فریاد می‌زدند که آمده‌اند فارس را! از دست دستغیب نجات دهند! درگیری شدید شد و دوست‌مان آقای سودبخش، با چهار ضربه سرنیزه زخم برداشت. من از پشت‌پام مقابله می‌کردم و سپس صاحب‌خانه ابتدا مخالفت کرد، اما همسرش مرا نجات داد و پنهان کرد! صبح زود با زیرپراهنی و یک کاسه در دست وانمود کردم که نانوا هستم و از میان سربازها عبور کردم. آنها با تجهیزات کامل به مصاف یک عالم و اطرافیان بی‌سلاحش آمده بودند! پس از دستگیری آیت‌الله دستغیب، ایشان طی دو ماه در زندان به سر بردند و طبعاً ما ایشان را ندیدیم. هنگام آزادی و بازگشت آن بزرگوار، برای استقبال عمومی مردم، چند اتوبوس گرفتیم. شهید دستغیب بعد از ورود به مسجد جامع و بر فراز منبر فرمودند در قیامت از کسانی که نیمه شب به خانه و همسر و فرزندشان حمله کردند، دادخواهی خواهند کرد! هنگام حمله، مأموران ساواک خانواده ایشان را با قنداقه تفنگ زده و مصدوم کرده بودند. پس از مدتی خبرها حاکی از آن بود که قرار است شعبان جعفری همراه با او باش همراهش به شیراز بیایند و پس از وقایع نیمه خرداد قدرت‌نمایی کنند! برنامه آنها این بود که به مسجد جمعه نیز حمله کنند! موضوع را به آیت‌الله دستغیب گفتیم و ایشان فرمودند جوان‌ها را مجهز و مقابله کنید، ولو خونریزی بشود؛ دستگاه باید بفهمد ما عقب‌نشینی نکرده‌ایم! شهید دستغیب، به او لقب «شعبان مخی» داده بودند و یک بار علناً گفتند اگر شعبان مخی قصد آمدن دارد، ما منتظرش هستیم! ما در آن دوره، جلسات مخفی خود را در چاه مرتضی علی (ع) می‌گرفتیم و با آتش زدن لاستیک، مکان جلسه را مشخص می‌کردیم، چراکه صلاح نبود از پیش محل جلسه را به‌اعضا بگوییم. وقتی شعبان وارد شیراز شد، حدود ۳۰۰ ماشین را بسیج کردند و به استقالتش بُردند! سه روز اول راه میهمان اول جاوید – که به او ایول سبزی فروش هم می‌گفتند– بود. بریزند، اما وقتی جمعیت جوان‌ها و مادگی‌ها را دیدند، عقب‌نشینی کردند! خاطر امت است آیت‌الله دستغیب، در آن ماجرا خطاب به عوامل حکومت فرمودند: «اگر مرا در روغن داغ هم بیندازید، باز هم زیر بار حکومت شما نمی‌روم...»

■ **اولین اقدام ساواک پس از قیام در شیراز، تعطیلی مساجد بود**

شهر شیراز به دلیل پیشسینه تاریخی خویش هویتی توریستی داشت و مقصد گردشگران داخلی و خارجی بود. از این روی رژیم پهلوی نیز مکان‌های فراوانی را برای تحقق و تبلور مفاسد اخلاقی در آن دایر کرد. با مجموعه شرایط این شهر، حکومت هرگز گمان نمی‌برد در خرداد ۴۲، چنین حرکتی در این خطه نمایان شود. به همین دلیل نیز پس از سرکوب قیام، مساجد شیراز را تعطیل کرد و مردم را از تجمع در آنها بازداشت. خاطرات محمد نعمتی خوب از یاران آیت‌الله و فعالان نهضت اسلامی در شیراز به ترتیب پی آمده است:

«در روز ۱۵ خرداد، شیراز نیز مانند بقیه شهرها ایستن حوادث مهمی بود. چون رسانه‌ها در اختیار حکومت قرار داشت، مردم بیشتر از طریق مساجد و روحانیون محل از اخبار مطلع می‌شدند. مواضع حضرت امام از آغاز نهضت اسلامی، فضای فکری و سیاسی جامعه را تغییر داده بود. بعد از ماجرای منبرهای ایالتی و ولایتی، منبرهای مساجد به سنگترا افشاگری علیه رژیم تبدیل شد. شاه که تا آن زمان و تبلیغات فراوان سعی کرده بود از خود چهره‌ای مذهبی بسازد، با روشنگری‌های انجام شده رسوا شد. پس از ماجرای لوابخ شش‌گانه و سپس سخنرانی عاشورای امام، مردم دیگر آماده حرکت بودند. در شیراز نیز مسجد جامع عتیق روزهای فوق‌العاده‌ای داشت. مردم از آیت‌الله دستغیب، مطالبه موضع و اقدام داشتند و منتظر حرکت ایشان بودند. صبح روز ۱۵ خرداد، حدود ساعت ۸، وقتی از مقابل مدرسه خان رد شدم، شلوغی غیرعادی‌ای دیدم. در برابر منبر شهید دستغیب، جمعیت زیادی جمع شده بود. از سخنان مردم دریافت‌م برخی شخصیت‌های روحانی شهر را دستگیر کرده‌اند، ولی هنوز موضوع کاملاً برابرم روشن نبود. کمی بعد معلوم شد آیت‌الله محلاتی، برادرشان و فرزند آیت‌الله دستغیب را گرفته و به تهران برده‌اند. اما هنوز نتوانسته‌اند خود آیت‌الله دستغیب را دستگیر کنند. دیری نگذشت مردم از طرف مدرسه آقاباباخان و دروازه سعدی، به سمت چهارراه زند حرکت کردند. من هم همراه با جمعیت بودم تا فلکه شهرداری، خیابان انوری و چهارراه

شیر. البته ساواکی‌ها هم بین مردم بودند و گزارش می‌دادند. می‌دانید که در آن مقطع، امام در سخنرانی‌هایشان بر چند محور تأکید داشتند: اس‌رائیل، بهائیت، انحرافات سیاسی دربار و فساد اجتماعی. مردم نیز تحت تأثیر علما و روحانیون، نسبت به این مسائل حساس شده بودند. به همین دلیل و در مسیر حرکت، مراکز فساد و مشروب‌فروشی‌ها مورد هجوم آنان قرار گرفت. تعداد این مراکز در شهر زیاد بود و پس از ۱۵ خرداد، نخستین کاری که دولت شاه کرد، بازسازی همین اماکن بود! جمعیت از چهارراه شیر به سمت سه‌راه احمدی حرکت کرد. اوج درگیری‌ها آنجا بود. وقتی رسیدیم، مردم خودروی پلیس را آتش و یک سرهنگ را کتک زده بودند! برای مردم در آن مقطع جالب بود که زنان نیز در تظاهرات حضور داشتند. در مناطق دیگر نیز درگیری‌های پراکنده رخ می‌داد و پلیس هم با خشونت برخورد می‌کرد. این جنگ و گریز تا حدود ظهر ادامه داشت، اما چون رهبران حرکت را گرفته بودند، مردم بلا تکلیف مانده بودند! پلیس هم مرتباً مردم را به متفرق شدن دعوت می‌کرد. سرانجام جمعیت پراکنده شد و قوای نظامی، تسلط بر شهر را باز یافتند. همان شب، ساواک در اولین گام، دستور تعطیلی همه مساجد شیراز را صادر کرد! چون می‌دانست که آنها بهترین محل برای تجمع مردم به شمار می‌آیند. شب هم حکومت نظامی اعلام شد. می‌خواستند بعد از حضور مردم در خیابان‌ها، قدری ابراز وجود کنند. بسا این همه مدتی بعد، فشار مردم و علما برای آزادی بازداشت‌شدگان مؤثر افتاد و آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله محلاتی و دیگران آزاد شدند و به شیراز بازگشتند. مردم از آنان استقبال فوق‌العاده‌ای به عمل آوردند که معنی دار بود و به این ترتیب، مبارزات به اشکال گوناگون ادامه یافت...»

■ **آیت‌الله نجات‌گفت به مسجد جمعه برو، امشب هوا طوفانی است!**

در فراز پایانی باید اذعان داشت مجموعه شرایط شهر شیراز در آستانه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نشان می‌داد بدنه مذهبی این خطه، کاملاً برای انجام یک قیام عمومی آمادگی داشت و مردم از علمای بزرگ شهر به ویژه شهید آیت‌الله دستغیب، توقع واکنش و اقدام داشتند. حرکتی که آنان در پی اعتراضات رهبران خویش نشان دادند، شاهدی بر این مدعاست. حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی معتمدی از یاران آیت‌الله و فعالان نهضت اسلامی در شیراز، خاطرات خویش را اینگونه به تاریخ سپرده است:

«در یک کلام بگویم که شب ۱۶ خرداد ۱۳۴۲، یکی از فراموش‌نشدنی‌ترین شب‌های عمرم بود! من از دستگیری حضرت امام بی‌خبر بودم. نماز را در محل کارم خواندم و سپس خدمت آیت‌الله نجات‌گفتم. بعد از آنکه ایشان تنها پهلوی نیز دستم را گرفتند و گفتند به مسجد جمعه برو، امشب هوا طوفانی است! به آنجا رفتم. آقای ساجد بود، بالای منبر بودند و حال جمعیت نیز اصلاً عادی نبود. خبر دستگیری امام مطرح شد و عده‌ای گفتند ممکن است در شیراز هم چنین اتفاقی بیفتد و امشب مؤمنین باید در برابر خانه علما منزل کنند و مراقب باشند. قرار شد عده‌ای به منزل شهید آیت‌الله دستغیب و عده‌ای هم به منزل آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی بروند. در خیابان اسکندری، آقای جواد زارع برای دفاع در برابر مأموران، چماق‌هایی را آماده کرده بود. آنجا برای سلامتی امام، صلوات‌های بلندی فرستاده می‌شد. در آن شب، واقعاً پای جان در میان بود و هر کس که به صحنه آمده بود، این را می‌دانست! در مسجد گنج جمع شدیم. در نیمه‌شب، در کوچه و مسجد بودیم. نزدیک ساعت آنیمه شب، صدای ریه‌های ارثشی آمد. آنها شلیک‌ه‌وایی می‌کردند و به سوی مردم هجوم می‌بردند! زنجرها تا جایی که دستشان می‌رسید، حتی مردمی را که به پشت‌پام رفته بودند، به پایین می‌انداختند! در منزل آیت‌الله دستغیب، شیشه‌ها شکسته شده بود! ابتدا تصور کردیم ایشان را گرفته‌اند، بعد متوجه شدیم از پشت‌پام به خانه همسایه منتقل شده‌اند و از مابعد آن هم خبری در دست نبود. به هر حال در آن شب، تقریباً در آن نقطه ماندیم. صبح زود به خانه رفتم و سپس برگشتم. بعد مسجد بروم. مردم همچنان در خیابان‌ها بودند. در جریان آن روز، پسر همشیره آیت‌الله دستغیب هم شهید شد. در آغاز جمعیت تصمیم گرفت به سمت استانداری حرکت کند اما بعد این فکر مطرح شد که به حرم شاهچراغ (ع) یا محابرات برویم و تحصن کنیم. در این حین، نیروهای حکومت یورش آوردند و جمعیت را پراکنده کردند. در آن روزها مردم به مساجد مهم می‌رفتند و عزاداری می‌کردند. پس از چندی مسجدها هم از سوی نظامیان محاصره و تبدیل به یادگان شدند! من طی مدتی، پیام‌های حضرت امام و سایر مراجع و نیز نامه‌های ارسالی از قم به شیراز را در منزل تایپ و تکثیر می‌کردم. در همان دوره دوستان اصطلاح دادند عوامل ساواک در تعقیب هستند. به همین دلیل همه ابزارها به منزل آیت‌الله دستغیب منتقل شدند. اسناد را هم به جای امنی انتقال دادم. با این همه و در نهایت، باز هم دستگیر شد! بازجوی ساواک به بنده گفت گزارش شده شما با بیت آیت‌الله دستغیب در ارتباط هستید؟ گفتم ارتباط ما طبیعی است، من از دیرباز به ایشان ارادت داشسته و پای منبرهایشان نشستام. به هر حال مرا یک شب نگه داشتند و آزاد کردند...»